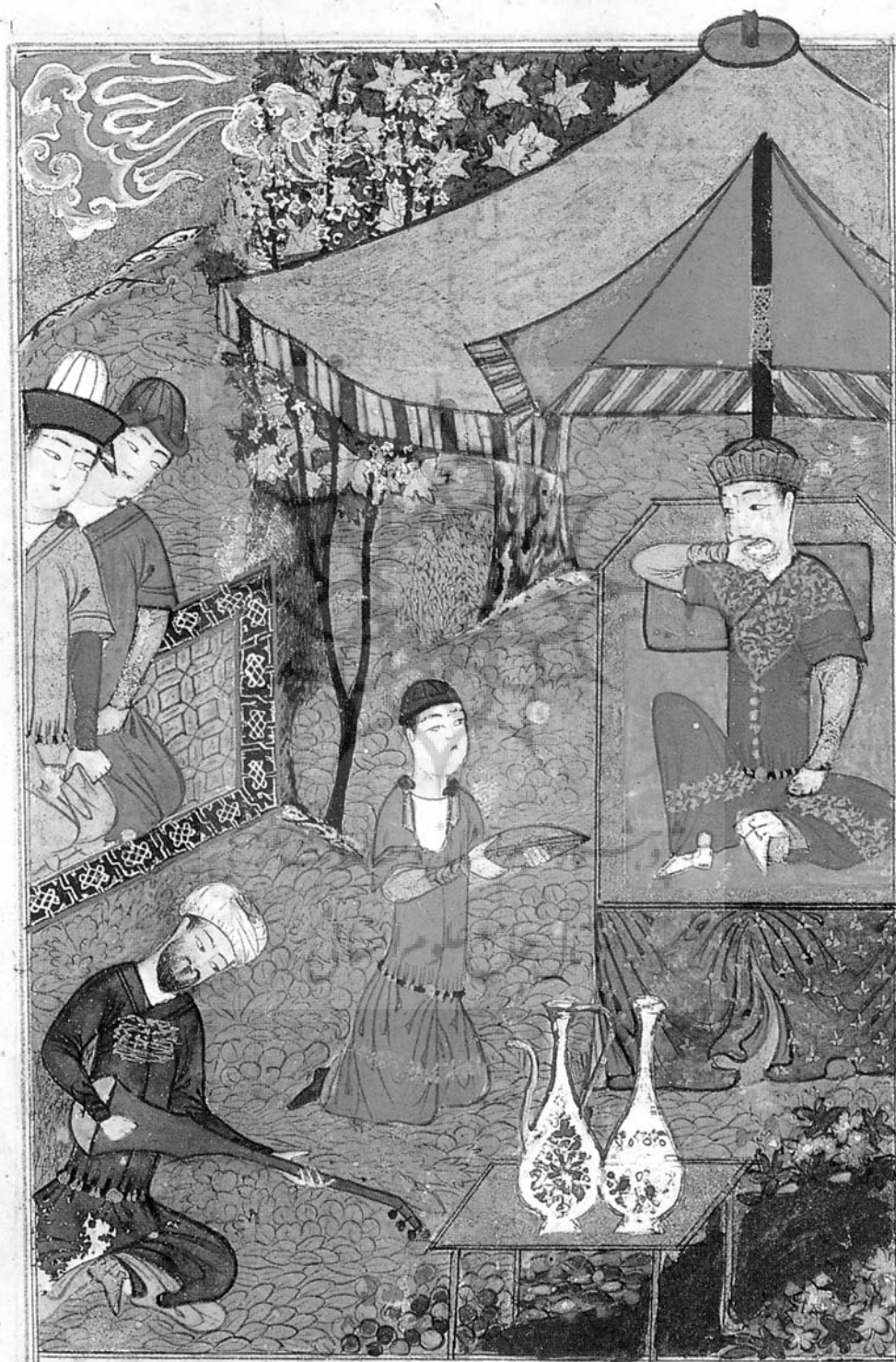


موسیقی و میراث طبیعی

بهروز وجدانی



الکاه بر عقب آن بد پرون بارگاه آمدند و سه نوبت آفتاب را از انور زدند

انسان برای نخستین بار وصف طبیعت، مظاهر زیبا و دلنشین و رام کردن نیروهای طبیعی خشن را در قالب لایلی‌ها از مادر می‌شنود.

چشمه‌ی زلال و آرام عواطف مادر با چهره‌ی زیبا و دل‌انگیز طبیعت دست به دست داده و ترانه‌هایی را پدید آورده که سال‌ها با آن کودکان به خواب رفته‌اند. این لایلی‌ها که کار شعر و موسیقی را با هم انجام داده‌اند از دره‌های سرسبز دهکده‌های زیبا و دامنه‌ی کوهسارها، مایه گرفته‌اند و در واقع نشانگر میراث طبیعی و فرهنگی سراینده و گوینده‌ی آنهاست.

از آب به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی کره‌ی زمین در بیشتر افسانه‌ها، ترانه‌ها و نغمات همه‌ی جوامع بشری و قداست و اعجاز آن سخن به میان آمده است. در دوره‌ی کشاورزی، زمین، آب، گیاه و گردش فصل‌ها در زندگی بشر اهمیت پیدا می‌کنند، از این رو تأثیر و انعکاس آنها در تمام هنرها به وضوح دیده می‌شود. در فولکلور اقوام مختلف، کرامات بزرگی به گیاه و پرند که از زیباترین و مفیدترین مظاهر طبیعت هستند نسبت داده شده است. سیمرغ در اساطیر ایرانی مظهر قدرت و درخت سرو در زمهری درختان بهشتی است که زردشت از بهشت به زمین ارمغان آورد. در موسیقی ایرانی نیز آب، خاک، گل، پرند و سایر مظاهر و عناصر طبیعت خودشان را در عالی‌ترین اشکال نشان داده‌اند.

تبدیل انسان به گل و گیاه در فولکلور بسیاری از اقوام کهن از جمله ایران آمده است. در این باره فردوسی می‌گوید چون «سیاوش» را به دستور افراسیاب تورانی سربریدند، از خون او گل «خون سیاوش» روید. باربد موسیقی‌دان و نوازنده‌ی مشهور دوره‌ی ساسانیان تحت تأثیر این اسطوره لحنی زیبا ساخته که به نام «باغ سیاوشان» جزو الحان سی‌گانه‌ی او به شمار می‌آیند.

آمدن بهار که در نظر انسان کشاورز مهم‌ترین تحول سال است، موجد مراسم، افسانه‌ها و ترانه‌هایی فراوان شده است. در موسیقی قدیم و کنونی ایران نیز تحت عنوان «بهار» نغماتی با عناوین بهار، نوبهاری، بهار بشکنه، سبزه بهار، بادبهار و غیره آمده است که نشانگر اهمیت این فصل برای مردم کشورمان است. کشاورزان باستان هر ساله فرارسیدن بهار را جشن می‌گرفتند و احیای مجدد طبیعت را در قالب افسانه‌ها، ترانه‌ها و مراسم نمایشی بیان می‌کردند.

درخصوص جایگاه و اهمیت چهار فصل سال در موسیقی ایرانی، عبدالؤمن بن صفی‌الدین در کتاب معروف بهجت‌الروح که متعلق به سده‌ی یازدهم هجری است تحت عنوان «موسیقی و فصول سال» مطالبی به شرح زیر آورده است:

«بر ارباب نغمات این علم واجب است که بدانند در هر فصل چه باید خواندن و نواختن که موجب فرح و شادی خلق‌الله باشد. فصل بهار چون طبیعت گرم و تر است و آفتاب در برج «حمل» و «ثور» و «جوزا» است می‌باید که نغمات چند بنمایند که دلیل این فصل باشد، چون عراق و مخالف و مایه و کردانیه و سلمک و شهناز و عجم و نوروزالاصل و ركب و بیاتی خوانند که طبایع پرده‌های مذکور منسوب است به باد و مزاج باد به این‌ها نیکو مناسبت دارد».

وی در ادامه درخصوص موسیقی و فصل‌های تابستان، پاییز و زمستان نیز به مطالبی اشاره می‌کند که نشانگر باورهای موسیقی‌دانان قدیم در این

رابطه است. صاحب کتاب بهجت‌الروح اعتقاد دارد که طبیعت تابستان به «آتش» و طبیعت پاییز به «خاک» و طبیعت زمستان با «آب» مناسبت دارد. این امر نشان می‌دهد که موسیقی ایرانی تا چه اندازه با چهار عنصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی زمین یعنی باد، آتش، خاک و آب خودش را وفق داده است. این امر در واقع ارتباط میراث فرهنگی و طبیعی را در این سرزمین نشان می‌دهد.

به اعتقاد حکما و موسیقی‌دان‌های قدیم ایران حتی بین سیم‌های ساز و طبیعت آدمی و مزاج‌های او نیز ارتباطی وجود دارد، به گونه‌ای که در رساله‌ی چهارم رسایل اخوان الصفا این رابطه به شرح زیر توضیح داده شده است:

«بدان که «زیر» بر طبع «صفرا» است و «دوتا» بر طبع «خون» و «سه تا» بر طبع «بلغم» و «بم» بر طبع «سودا» پس هر که را خون غالب باشد بیاید دید که ضد خون چیست و آن سودا است ... «زیر» بر طبع آتش است و گرم و خشک و «دوتا» بر طبع هواست و گرم و تر و «سه تا» بر طبع آب است سرد و تر و «بم» بر طبع زمین است سرد و خشک و این ترتیب طبیعت است و آن کس را که برین وقوف افتد تواند که همه علت‌ها را دوا کند بی‌هیچ دارویی، خاصه که علت نفسانی بود.»

موسیقی‌دانان قدیم ایران حتی بین ماه‌های سال و موسیقی نیز ارتباطی قابل بودند و اعتقاد داشتند که «مقام‌های دوازده‌گانه» موسیقی ایرانی براساس دوازده برج سال و چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش پایه‌ریزی شده‌اند:

| عناصر | برج سال | نام مقام | |
|-------|---------|----------|----|
| آتش | حمل | راست | ۱ |
| خاک | ثور | عراق | ۲ |
| باد | جوزا | اصفهان | ۳ |
| آب | سرطان | زیرافکند | ۴ |
| آتش | اسد | بزرگ | ۵ |
| خاک | سنبله | زنگوله | ۶ |
| باد | میزان | رهاوی | ۷ |
| آب | عقرب | حسینی | ۸ |
| آتش | قوس | حجاز | ۹ |
| خاک | جدی | بوسلیک | ۱۰ |
| باد | دلو | نوا | ۱۱ |
| آب | حوت | عشاق | ۱۲ |

| ردیف | مقام | عنصر |
|------|---------------|----------------|
| ۱ | بوسلیک | ناله شتر |
| ۲ | راست | اسرافیل |
| ۳ | عشاق | خروس |
| ۴ | حسینی | اسب |
| ۵ | رهاوی | کلاغ |
| ۶ | عراق | گاو |
| ۷ | بزرگ | کبک |
| ۸ | کوچک | طفل شیرخواره |
| ۹ | نوا | زنگوله پای شتر |
| ۱۰ | درای (زنگوله) | زنگ پای شتر |
| ۱۱ | حجاز | الاغ |
| ۱۲ | اصفهان | گوسفند |

برخی از حکمای قدیم حتی برای هریک از چهل و هشت گوشه موسیقی قدیم ایران نیز حیوانی ذکر کرده‌اند که موسیقی آن گوشه، از صدای او گرفته شده است.

موسیقی ایرانی با طبیعت و میراث طبیعی عجین شده است، ازین رو حکایت‌هایی نقل شده که پرندگان و حیوانات نیز تحت تأثیر این موسیقی قرار گرفته‌اند. شادروان استاد تقی بینش در کتاب تاریخ مختصر موسیقی ایران در این خصوص نقل می‌کند که «صفی‌الدین ارموی نوازنده و موسیقی‌دان معروف ایرانی (متوفی به سال ۷۵۰ هجری) در یکی از باغ‌های بغداد طوری عود نواخته است که بلبل با شنیدن صدای ساز او آن چنان تحت تأثیر واقع شد که پر و بال زنان از شاخسار فرود آمد و درحالی که خود را به صفی‌الدین می‌مالید صیحه می‌زد.»

شاعران بلندآوازه‌ی زبان فارسی از جمله رودکی، فرخی، منوچهری، نظامی و خاقانی قصیده‌ها و غزل‌های دلنشین در وصف طبیعت و میراث طبیعی سروده‌اند و از آنجا که با موسیقی نیز آشنایی داشته‌اند شنونده را تحت تأثیر قرار داده و او را به انجام عملی که مورد نظر آنان بوده تشویق کرده‌اند. قصیده «بوی جوی مولیان» از شاخص‌ترین و گویاترین قصیده‌های رودکی و زبان فارسی است که با الهام از طبیعت و میراث طبیعی سروده شده است. از مواردی که رودکی را در بین شعرای دیگر زبان فارسی ممتاز می‌سازد همراهی شعر و موسیقی در آثار اوست که این تلفیق گاهی آن چنان تأثیر می‌گذارد که امیر نصر سامانی را برخلاف میل باطنی‌اش از استراحتگاه خوش آب و هوایش به مقصد بخارا می‌آورد، آن هم بی‌آنکه پا در موزه نهد و آن جایی است که رودکی چنگ برگرفته و در پرده‌ی «عشاق» قصیده‌ی معروف «بوی جوی مولیان» را به شرح زیر می‌خواند:

جایگاه طبیعت و میراث طبیعی در موسیقی ایرانی به قدری گسترده است که این رابطه را علاوه بر فصل‌ها و ماه‌های سال، حتی بین روزها و زمان‌های مختلف شبانه‌روز نیز می‌توان مشاهده کرد. گویند بارید موسیقی‌دان و نوازنده‌ی بنام زمان خسروپرویز برای هر روز از هفته آهنگی ساخته بود که آن را «هفت خسروانی» می‌گفتند، هم‌چنین برای هر روز از سی روز ماه لحنی ساخته بود که به نام «سی لحن باریدی» مشهور است.

این هنرمند برای ۳۶۰ روز سال اوستایی نیز تعداد ۳۶۰ لحن ساخته بود و هر روز یکی از آنها را اجرا می‌کرد. در این خصوص نظامی گنجوی سروده است:

ز صد دستان که او را بود دم‌ساز

گزیده کرد سی لحن خوش آواز

تا آنجا که به بحث ما مربوط می‌شود می‌توان از نعمات زیر یاد کرد که بارید آنها را در ستایش بهار، طبیعت و عیش و خرمی سروده است: نوبهاری، نوروز بزرگ، ساز نوروز، سبز در سبز، گل نوش، سروسپه‌ی، کبک دری، پالیزبان، آرایش خورشید، ماه بر کوهان، نوشین باده، روشن چراغ، نوش لبینان و رامش جان.

شاعری براساس اعتقادات ابوعلی سینا درخصوص زمان مناسب برای اجرای موسیقی در طول شبانه روز اشعاری به شرح زیر سروده است:

علم موسیقی ارهمی دانی

«صبح دم» بر ره «رهاوی» ساز

باز بر پرده «حسینی» را

کن به «وقت طلوع» صبح آغاز

چون سر نیزه شود «آفتاب» بلند

پرده خوب «راست» را بنواز

به گه «چاشت» «بوسلیک» گزین

پس بشادی و لهو سربفرز

«استوا» پرده «نهادندی»

طلب از مطربان خوش‌آواز

موسیقی ایرانی به قدری با طبیعت و میراث طبیعی عجین شده است که در آن حتی ردپای حیوانات و صدای آنها را نیز به وفور می‌توان شنید. تقلید از چهچه‌ی بلبل در موسیقی آوازی ایران به صورت «تحریر» خودش را نشان داده و به آن زیبایی طبیعی ارزانی داشته است. صدای سم اسبان و شیهه‌ی این حیوان نجیب و زحمت‌کش به وضوح در موسیقی ترکمنی شنیده می‌شود که نشانگر اهمیت و نقش اقتصادی و اجتماعی این حیوان در زندگی روزمره‌ی مردم ترکمن است.

حکمای قدیم هر آهنگی را از صدای حیوانی خواه از طیور و خواه از وحوش استنباط کرده‌اند. البته در این خصوص نظرات متفاوتی ارائه شده است. برخی از موسیقی‌دان‌های قدیم بر این باور بودند که «مقامات دوازده‌گانه» موسیقی ایرانی از حیواناتی به شرح زیر اخذ شده‌اند:



بوی جوی مولیان آید همی

یاد یار مهربان آید همی

ریگ آموی و درشتی‌های او

زیر پایم پرنیان آید همی

آب جیحون از نشاط روی دوست

خنک ما را تا میان آید همی

ای بخارا شاد باش و دیرزی

میرزی تو شادمان آید همی

میر سروست و بخارا بوستان

سرو سوی بوستان آید همی

میر ماهست و بخارا آسمان

ماه سوی آسمان آید همی

به عاریت گرفته است. وجود کوبیرها و بیابان‌های خشک، رودخانه‌ها، آبشارها، جویبارها، غرّش امواج دریا، جنگل‌های سرسبز، آبی دریا و آسمان نیلگون، آفتاب سوزان و تابش عظیم خورشید، مهتاب، نغمه‌ی پرندگان و حتی صدای ترسناک حیوانات درنده، طوفان، رعد و برق، گردباد و تمام مظاهر زشت و زیبای طبیعت در بیشتر آثار جاودانه‌ی هنری و موسیقی خودش را نشان داده است.

اوضاع جغرافیایی و میراث طبیعی نیز همانند باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، روح و ذوق هنرمند را نوازش کرده و او را به تحسین و ستایش واداشته و اثر هنری‌اش را از لحاظ شکل و محتوا تحت تأثیر قرار داده است. برای مثال وجود جویبارها و جنگل‌های سرسبز و طبیعت سرشار از احساس، ملودی‌هایی در موسیقی گیلان و مازندران پدید آورده است که با طراوت و سرسبزی‌های این مناطق هم‌خوانی دارد. هنگامی که نغمات پایان کار زراعی در شالیزار به گوش می‌رسد و حرکات بوته‌های برنج در دست باد حس می‌شود و زمانی که آوای چوپانی را در بلندی صخره‌ای می‌شنوی تلاش و ایمان مردم زحمت‌کش این منطقه را توأمان درمی‌یابی. موسیقی کردی شمال خراسان نیز تحت تأثیر کوهستان، جلگه‌های حاصل‌خیز، کوچ عشایر، آبشار و نغمه‌ی پرندگان، شیپه‌ی اسبان و بعبع گوسفندان قرار گرفته است. داستان پرنده‌ای به نام «تورغه» که می‌خواهد خورشید را تصرف کند یا اسب سرکشی که رام نخواهد شد جزو نمونه‌های شاخص این نوع تأثیر است. «بیت‌خوانی (گورانی) از انواع باستانی موسیقی ایران به شمار می‌رود که از الحان بهاری است و به هنگام دمیدن سبزه و گل و در مراسم عروسی و شادمانی اجرا می‌شود.»^۱ در موسیقی ترکمن‌های ایران نیز مظاهر طبیعت و زیست‌بوم، خود را به عالی‌ترین شکل نشان می‌دهد. یکی از اشکال موسیقی تغزلی ترکمن‌ها «چوپانی خوانی» است. چوپان جوانی را در گستره‌ی تنهای مرغزاری تصور کنید که بر سایه‌ی درختی آرمیده و به همراه نوای خویش، اشعاری را در شکایت از سختی روزگار و درد و هجران و فراق یار می‌سراید و می‌خواند. چوپانی در بازگشت چوپان از مرغزار و نیز در جمع جوانان هم‌سال و هم درد شوری برمی‌انگیزد.^۲

موسیقی بختیاری نیز یکی از اصیل‌ترین موسیقی‌های محلی ایران است که زیبایی‌ها و طراوت ویژه‌ای دارد. «شعر و آهنگ در موسیقی بختیاری ارتباطی جدایی‌ناپذیر دارند. در ایل بختیاری هیچ شعری را نمی‌یابید که آهنگ مخصوص به خود را نداشته باشد. برای هر پدیده‌ای موسیقی ویژه دارند، از دوشیدن گوسفندان و گاوها گرفته تا کار طاقت‌فرسا و دشوار درودگری و جنگ‌آوری‌ها و دلاوری‌های فرزندان غیورشان. شعر و موسیقی بختیاری عمدتاً ساده و صریح است. رنگ‌آمیزی طبیعت را دارد، تحرک و هیجان انگیزه‌ی اصلی است.»^۳

موسیقی بوشهری نیز بی‌تأثیر از طبیعت و میراث طبیعی و دریا و ماهیگیری نیست. برای مردم ساحل‌نشین دریای عمان و خلیج فارس، دریا نقش حیاتی در میراث فرهنگی و طبیعی آنها دارد. از این رو ترانه‌های بی‌شماری تحت تأثیر دریا سروده‌اند که به عنوان نمونه می‌توان از آواز «امبا» یا سرود دریا نام برد. شادروان دکتر محمدتقی مسعودیه در کتاب ارزشمند موسیقی بلوچستان در این خصوص می‌نویسد:

شادروان دکتر مهدی برکشلی موسیقی‌شناس برجسته‌ی معاصر در بیان نقطه‌نظرات فارابی در خصوص «اقسام موسیقی و تأثیر آنها» در کتاب موسیقی فارابی می‌نویسد:

«موسیقی بر سه نوع می‌باشد اول نشاط‌انگیز (ملذّ)، دوم موسیقی احساس‌انگیز (انفعالی) و سوم موسیقی خیال‌انگیز (مخیّل) موسیقی طبیعی نزد انسان آن است که عملاً یکی از این سه تأثیر را ایجاد کند، چه برای تمام مردم و همیشه اوقات و چه برای اکثر مردم و اغلب اوقات، موسیقی‌هایی که تأثیرشان بیشتر عمومیت داشته باشد طبیعی‌ترند. موسیقی کامل‌تر، عالی‌تر و مؤثرتر همانا موسیقی است که دارای ویژگی‌های هر سه نوع باشد و با گفتار توأم شود و این خاص موسیقی آوازی انسان است.»

باتوجه به تقسیم‌بندی فارابی می‌توان داوری کرد که آهنگی که رودکی بر روی شعر فوق ساخته از نوع موسیقی انفعالی است چرا که در شنونده و مخاطب آن یعنی نصرین احمد سامانی عکس‌العملی را ایجاد کرده و او را به حرکتی که مورد نظر رودکی بوده وادار ساخته است. رودکی با آگاهی و الهام از طبیعت و میراث طبیعی منطقه‌ی بخارا این اثر جاودانه را خلق کرده است که به جرأت می‌توان آن را از معدود آثاری دانست که در زیباترین فرم بیان، میراث فرهنگی و طبیعی یک منطقه در آن با یکدیگر تلفیق شده‌اند.

طبیعت همیشه برای تمام هنرمندان منبع الهام بوده است. درک هنرمند از طبیعت و تأثیر عوامل محیط طبیعی در هنر به ویژه در موسیقی به اشکال گوناگون ظاهر می‌شود. گاهی هنرمند از طبیعت و زیبایی‌های زیست بوم خارج می‌شود و در محیط‌های پرسروصدا و بیمارگونه جوامع صنعتی محکوم به اقامت می‌شود که این موضوع به راحتی در آثار او متجلی می‌شود. در این حالت به جای عوامل طبیعی، عوامل انسانی در احساس و ادراک او مؤثر می‌افتد. موسیقی از طبیعت و نواهای دل‌انگیز آن همیشه بهره‌مند بوده و از ناموس هستی و خلقت، نظم و تداوم زمان را در قالب «ریتم»

تبدیل انسان به گل و گیاه در فولکلور بسیاری از اقوام کهن از جمله ایران آمده است. در این باره فردوسی می‌گوید چون «سیاوش» را به دستور افراسیاب تورانی سربریدند، از خون او گل «خون سیاوش» روید. باربد موسیقی‌دان و نوازنده‌ی مشهور دوره‌ی ساسانیان تحت تأثیر این اسطوره لحنی زیبا ساخته که به نام «باغ سیاوشان» جزو الحان سی‌گانه‌ی او به شمار می‌آیند

«آواز امبا موقع هدایت قایق‌ها از خشکی به آب خوانده می‌شود. در این موقع دهل نوازی در جلوی یک قایق به نوازندگی و خوانندگی می‌پردازد و سایر جاشوها به آواز او جواب می‌دهند. به این ترتیب مسابقه قایقرانی بین قایقرانان به وقوع می‌پیوندد. قایقی که برنده شود مزین شده و سپس دو تا سه دفعه به ساحل رجعت داده و دوباره به دریا بازگردانده می‌شود. موقعی که قایق برنده در ساحل متوقف است، مردم با کف زدن، رقص و پایکوبی از او استقبال می‌کنند. خواننده امبا در این‌جا با هیجان بیشتری به خوانندگی ادامه می‌دهد. زمان دیگر اجرای امبا تابستان است و آن موقعی است که به عکس قایق‌ها از آب به خشکی هدایت می‌شوند. در این‌جا هم سایر شرکت‌کنندگان به آواز خواننده امبا جواب می‌دهند.»

نوروزخوانی یک سنت قدیمی است که در مناطق شمالی ایران متداول است. در این مناطق رسم چنین است که چند روز پیش از فرارسیدن عید نوروز، نوروزخوانان به در خانه‌ها می‌روند و اشعاری را در وصف بهار و طبیعت می‌خوانند و به استقبال نوروز می‌روند.

یکی از نغمات زیبا و متداول در گیلان به ویژه در منطقه‌ی لاهیجان «زرد ملیجه» یا گنجشک زرد نام دارد که زن‌ها در موقع نشاء برنج آن را در مایه‌ی «دشتی» می‌خوانند یا نغمه دیگری در همین مایه که در دیلمان و گیلان به نام «گوسفند و خوان» رواج دارد که در اصل نوعی چوپانی خوانی است که چوپانان برای جمع کردن گوسفندان آن را می‌نوازند.

موسیقی «عاشق»های قشقای، «عاشق»های آذربایجانی، «چنگی»های قشقای، و بالاخره بخشی‌های شمال خراسان و ترکمن صحرا نیز سرشار از نغماتی در وصف طبیعت و میراث طبیعی آنهاست.

موسیقی‌هایی که این هنرمندان می‌سرایند اغلب به صورت بداهه‌خوانی و بداهه‌نوازی است که شنونده را شدیداً تحت تأثیر قرار می‌دهد. شعر و آهنگ نزد بداهه‌پرداز در همان لحظه‌ای که قصد ساختن می‌کند شکل می‌گیرد. بدیهی است تمام افرادی که با موسیقی سر و کار دارند به این مرحله نمی‌رسند و بایستی از میراث فرهنگی و طبیعی خود آگاه و متأثر باشند.

علاوه بر موسیقی مقامی، نواحی و موسیقی قدیم ایران، در موسیقی دستگاهی کنونی نیز وصف طبیعت و زیبایی‌های آن در حد کمال دیده می‌شود. عالی‌ترین شکل این نوع موسیقی «آواز دشتی» و تعلقات آن است که به قول شادروان روح‌الله خالقی «دشتی یکی از زیباترین تعلقات دستگاه شور است که آوازی حزین و غم‌انگیز و در عین حال لطیف و ظریف است و می‌توان آن را آواز چوپانی ایران نام نهاد.

در میان اغلب ملل، اهالی دشت‌های خرم و نقاط خوش آب و هوا آهنگ‌هایی مخصوص به خود دارند که بنا بر احتیاج مطابق ذوق جلی آنها به وجود آمده است. آواز دشتی را هم می‌توان آواز چوپانی ایران نامید و شاید اصل آن از ناحیه دشتی و دشتستان (واقع در استان فارس) باشد. به هرحال این آواز امروز میان طوایفی که زندگانی آنها از گله‌داری می‌گذرد و هم‌چنین در قراء و دهات معمول و متداول و شاید آواز منحصر به فرد آنهاست. زندگی ساده‌ی صحرائشینی و احساسات

طبیعی مردم خانه به دوش و چوپان‌ها سبب پیدایش آهنگ ساده و طبیعی دشتی شده است. این آواز از مناظر گوناگون و زیبای طبیعت یعنی از همان دشت‌های خرم و جوی‌های روان و آسمان نیلی رنگ و ستارگان درخشان و ریاحین معطر خودرو و زندگی آرام، یکنواخت و بی‌تکلف مردم ساده دهاتی گفت‌وگو می‌کند سروکارش با دل‌های پاک و قلوب آرام بی‌تشویش است. آواز دشتی نمونه‌ای است از زندگی ساده و بی‌آلایش یعنی همان زندگانی بی‌تکلف صحرائشینی و چوپانی.^۴

در میان موسیقی‌دانان معاصر ایران شادروان استاد ابوالحسن صبا بیش از دیگران به ارزش نغمات محلی و تأثیر آنها در شنونده پی برد و او را می‌توان از پیشگامان جمع‌آوری موسیقی محلی ایران دانست. «نخستین باری که آن مرحوم به تأثیر

آهنگ‌های محلی پی برد موقعی بود که از

طرف آقای علی‌نقی وزیر در سال

۱۳۰۶ مأمور تأسیس مدرسه

موسیقی در گیلان شد و به

رشت سفر کرد و در آنجا

مدتی توقف نمود و با

تماس با مردم بومی

و خوانندگان و

نوازندگان محلی به

تأثیر شگفت‌انگیز

ترانه‌ها و

آهنگ‌های محلی

گیلکی واقف شد

و به خصوص

اغلب نغماتی

که روستاییان

و چوپانان بانی

می‌نواختند مورد توجه

او واقع می‌شد. نغمات

زیبای زرد ملیجه و گوسفند

و خوان از این نوع موسیقی

می‌باشند.»^۵

هنر زبان روح بشر و موسیقی زبان

دل و عالی‌ترین تجلی قریحه انسان است.

«بشر با درک زیبایی از طبیعت الهام گرفت و با تقلید

اشکال و آهنگ‌های طبیعی و انعکاس این آثار هنر، را که یکی از عوامل مهم ابزار احساسات و بیان زیبایی است به وجود آورد و آن را به صورت‌های گوناگون منعکس نمود. بشر از مناظر دلکش طبیعت و کوه و دشت‌های سبز و خرم و رنگ‌های گوناگون و بهار فرح‌انگیز و عطر گل‌ها و الحان مطبوع، پرندگان و دیگر حیوانات و درخشندگی خورشید و ستارگان و آسمان زیبا و شفاف و امثال این‌ها لذت می‌برد و به حالت انبساط و نشاط درمی‌آمد و بالعکس از تاریکی و مناظر هراس‌انگیز و

تقلید از

چه‌چهی بلبل در

موسیقی آوازی

ایران به صورت

«تحریر» و صدای

سم اسبان و

شیهه‌ی این

حیوان به وضوح در

موسیقی ترکمنی

شنیده می‌شود

صدای طبیعت منبسط می‌شد و به وجد می‌آمد و از مظاهر غضب و قهر طبیعت و مصایب گوناگون اندوهناک شده، وحشت می‌کرد و پیوسته از آن گریزان بود.

از زمانی که بشر توانست انفعالات درونی خود را به وسیله صدا نمایش دهد، و وزن را از صداهای منظم و مختلف طبیعت به دست آورد، موسیقی را به وجود آورد زیرا جهان پر از اصوات است و عالم خلقت بر توازن و انتظام استوار است. بشر در دبستان طبیعت، از عشوه و نازگل و الحان پرندگان خوش‌آواز چون بلبل و وزیدن باد بین شاخ و برگ درختان و چم چم اشجار و نونهالان کوه و دشت و چمن در جریان خوشایند آب‌های روان جویبارها، ریزش آبشارها و فرود آمدن قطرات باران بر روی آب و آهنگ موزون قدم‌ها در راه رفتن و ضربان نبض و امثال اینها که حکم مربی را برای بشر اولیه داشت و از آن تعلیم می‌گرفت و تقلید می‌کرد، هم صنعت شعر را آموخته است و هم فن موسیقی و رقص را که پر دامنه‌ترین گونه‌ی هنرهای زیباست.»^۶



نشانه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی در

تئوری موسیقی

ترجمه و تألیف: عزیزالله احمدیان

انتشارات چنگ

نشانه‌شناسی و اصطلاح‌شناسی در تئوری موسیقی، در واقع بررسی و تحلیل عملی و کاربردی مهم‌ترین نشانه‌ها و اصطلاحات موسیقی شامل نشانه‌های نت‌نگاری، آرایشی و زینتی، اختصاری، اجرایی و آکوژیک است. شیوه‌ی ارائه‌ی موضوع، تشریح جزء به جزء، بررسی حالت‌های مختلف، سیر تاریخی مطالب و ارائه‌ی تمرین، از ویژگی‌های این کتاب به شمار می‌رود. این اثر می‌تواند گستره‌ی وسیعی از هنرجویان آماتور و حرفه‌ای تا آهنگسازان و پژوهشگران را دربرگیرد.

کتاب در شش فصل همراه با واژه‌نامه و کتاب‌شناسی ارائه شده است. ابتدا به سیر تکامل نشانه‌های نت‌نگاری موسیقی پرداخته شده و سپس

نابع:

۱. هفت اورنگ. محمدرضا درویشی و بهمن بوستان، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، سال ۱۳۷۰، صفحه ۱۱۲.
۲. مجموعه مقالات اولین گردهم‌آیی مردم‌شناسی. سازمان میراث فرهنگی کشور، موسیقی و ترکمن، بهروز اشتری.
۳. فصلنامه آهنگ شماره ۲ و ۳. نگرشی به موسیقی بختیاری، اردشیر صالح‌پور.
۴. نظری به موسیقی. بخش دوم، روح‌الله خالقی، صفحات ۱۶۸ تا ۱۷۰.
۵. یادنامه ابوالحسن صبا و آهنگ‌های محلی. لطف‌الله میشری، ص ۲۱۵.
۶. تاریخ موسیقی ایران (جلد اول). حسن مشحون، صفحات ۷ و ۸.